

من یک دخترم.

یک دختر با ترس های کوچک و دلخوشی های کوچکتر.

به من آموخته اند که از کوچه های بلند و خیابان های بی عابر، از هرزگی

نگاه آنهایی که از انسانیت فقط توهمش را خوب بلدند باید ترسید.

به من آموخته اند که کوتاه بیایم و سکوت کنم، در عبور از متلک ها و گاه

تبعیض ها و تحقیر ها.

به من آموخته اند محدود باشم چون شاید نگاه دیگران به دختری در حال

دوچرخه سواری یا شنیدن صدای خنده ی از ته دل دختری در خیابان عادت ندارد.

اما من میخواهم خودم را اینطور معرفی کنم.

به نام خداوندی که زیبایی را آفرید

به نام خداوند آفریننده ی دختر

من یک دخترم.

ظریف اما نه ضعیف، چراکه آفریدگارم مرا بدون خشونت و زور بازو می پسندد.

اگر فرهنگ غلط و کوتاه نظری مرا ضعیفه بخواند، باز هم قوی تر از قبل از

پشت همین واژه سر بلند می کنم و لبخند می زنم. چراکه خداوند مرا دختر

آفرید و همین برایم کافیت.

من دخترم.

شیفته ی آزادی، اما نه آنچه که دیگران آن را آزادی می خوانند. من آزادم

چون آزادانه می اندیشم، سخن می گویم، رشد می کنم، تصمیم می گیرم و بالا

می روم.

من در تعریف دیگران از واژه ی دختر، خود را محدود نمی کنم. واضح تر

بگویم، من در تحقیر دیگران از واژه ی دختر خود را محدود نمی کنم.

آری من سعی میکنم آزاد باشم، بی آنکه دیگری را بیزارم و بی آنکه تابع

مطلق باشم. من ساکن نخواهم ماند و ورای تمام تصورات کور، رشد میکنم و

بالا می روم.

من یک دخترم.

اما قبل از آن یک انسانم. نه یک جنس دوم. احترام می خواهم و احترام میکنم. تکیه میکنم و تکیه گاه میشوم.

و اما دلخوشی های کوچک من! نهایت آرزوی من عزت نفس است. دلخوشم به امنیتی که گاه از داشتن آن محروم. در این دوره زمانه تنها قدم زدن در کنار خیابان در یک روز دلگیر تعطیل برای یک دختر دیگر خیلی شاعرانه نیست.

دلخوشم به مردانی که می فهمند حریم حرمت دارد و مرا به چشم یک انسان می بینند، نه یک تابلوی نقاشی.

من دلخوشم به روزهای نیامده ای که قرار است صدای خنده هایم گوش فلک را کر کند. که قرار است عصر یک روز نه چندان سرد پاییزی شال و کلاه کنم، دوچرخه ام را بردارم و رها از همه ی خستگی ها رکاب بزنم و رکاب بزنم و شعر مورد علاقه ام را زمزمه کنم، بی آنکه نگران متلک ها و هنجارهای ناهنجار جامعه باشم.

زندگی کردن کمترین حق من است. بگذارید زندگی کنم آنگونه که خدایم برایم می پسندد. در پی نوشت این دلنوشته، خود را موظف می دانم بعنوان عضو کوچک دانشجویی دانشگاه مازندران در جهت بهبود کیفیت امور ورزشی و تفریحی دانشجویان و بخصوص دانشجویان دختر، با ارائه ی چند پیشنهاد، در بهبود احوال دوستان خود نقشی هرچند کوچک داشته باشم.

۱. برگزاری مسابقات ورزشی دختران و تشکیل تیم های مختلف ورزشی متناسب با توانمندی های دانشجویان که قطعا در جهت تقویت روحیه و شادی و نشاط در محیط خوابگاه و در کنار آن در بین سایر دانشجویان موثر خواهد بود.

۲. تخصیص بودجه ی مناسب جهت تهیه ی اسباب و تجهیزات ورزشی در محیط خوابگاه و حتی در صورت وجود فضای مناسب، خارج از آن.

۳. برنامه ریزی برای پیاده روی همگانی در روزهای تعطیل مثلا هر پنج شنبه

- یا جمعه، برای تمامی دانشجویان دختر در فضایی خارج از جو دانشگاه و خوابگاه که در در افزایش انگیزه ی دانشجویان در طول هفته موثر خواهد بود.
۴. تشکیل اتاق فکر از بین خود دانشجویان برای رسیدگی به مسائل مربوطه و هرچه بهتر شدن وضعیت کیفی ورزش و تحرک در اوقات فراغت برای دانشجویان دختر
۵. تشکیل کلاس های یوگا، ورزش های رزمی و ایروبیک در سالن ورزشی خوابگاه حضرت زینب همراه با موسیقی شاد، با توجه به تاثیر مثبت موسیقی بر روحیه ی جوانان
۶. ایجاد پیست کوچک دوچرخه سواری در محیط خوابگاه، همچنین استفاده از دوچرخه های پیست به منظور تشکیل تور دوچرخه سواری با پذیرش و ثبت نام قبلی بصورت مثلا هفتگی در حد فاصل بابلسر و حومه یا شهر های اطراف با حضور یک مربی بعنوان راهنما
۷. برگزاری کلاس های مثبت اندیشی و زندگی سالم برای استفاده ی تمام دانشجویان دختر
۸. جذب دانشجویان دختر به ورزش حتی در جایگاه تماشاچی
۹. تشکیل هیئت کوه نوردی دختران
۱۰. فراهم آوردن (بهبود) امکانات جهت انجام ورزش هایی چون پینگ پنگ در فضای آزاد و امن.

و در آخر تشکر میکنیم از کسانی که تلاش میکنند و مایه امید می شوند برای فردایی بهتر. چراکه دختران امروز زنان و مادران فردا خواهند بود و قطعا زنان و مادران شاد نسل شادتری به جامعه هدیه می دهند.

زندگی را برای آیندگانمان زیبا تر کنیم:)